

Human Being's Characteristics from the Perspective of the Writers of the Universal Declaration of Human Rights

(Type of Paper: Research Article)

Ali Bahreini^{1*}, Seyed Mohammad Ghari Seyed Fatemi²

Abstract

The review of the contents of the Universal Declaration of Human Rights from a legal and philosophical point of view, helps us to better understand the process that led to the compilation of this Declaration. In this context, one important point is to find out what foundations and theories the Declaration is based on, or, in other words, what is the worldview of the Universal Declaration. The most important question in this regard is whether the Universal Declaration essentially defines human beings and, if so, how is this definition. This article will describe the characteristics which Universal Declaration of Human Rights enumerates for humankind, and then explain how such a definition of man's nature has been shaped through the dialogue between different viewpoints. We will find out how to interpret the definition of the Universal Declaration of Human Rights from human beings. The Universal Declaration of Human Rights introduces human beings as a being of wisdom and conscience that is born free and equal and enjoys an inherent dignity which is the basis of man's enjoyment of human rights. This view is a result of the conceptual agreement between representatives of various legal and philosophical schools.

Keywords

Universal Declaration of Human Rights, Human Being, Reason, Inherent Dignity, Conscience.

1. Ph.D. Student in International Law, University of Shahid Beheshti, Tehran, Iran. (Corresponding Author). Email: alibahreini@yahoo.com
 2. Prof., Faculty of Law, University of Shahid Beheshti, Tehran, Iran. Email: smohammad@hotmail.com
- Received: July 6, 2019 - Accepted: September 23, 2019



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ویژگی های انسان از منظر نویسندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر

(نوع مقاله: علمی _ پژوهشی)

علی بحرینی^{۱*}، سید محمد قاری سید فاطمی^۲

چکیده

بررسی محتوای اعلامیه جهانی حقوق بشر از منظر حقوقی و فلسفی به ما کمک می کند تا درک درستی از فرایندهایی که به تدوین این اعلامیه منجر شده اند، داشته باشیم. در این میان یک بعد مهم این است که دریابیم این اعلامیه براساس چه مبانی و نظریه هایی بنیان گذاشته شده است یا به عبارت دیگر جهان بینی اعلامیه جهانی حقوق بشر چیست. مهم ترین پرسش در این زمینه این خواهد بود که اعلامیه جهانی آیا اصولاً از انسان تعریف خاصی دارد و اگر دارد، این تعریف چگونه است؟ این مقاله ویژگی هایی را که اعلامیه جهانی حقوق بشر برای انسان برشمرده است، بیان می کند و سپس توضیح می دهد که شکل گیری چنین برداشتی از ماهیت انسان متأثر از تعامل میان چه دیدگاه هایی است. از این روش در خواهیم یافت که تعریف اعلامیه جهانی حقوق بشر از انسان را چگونه باید تفسیر کرد. اعلامیه جهانی حقوق بشر انسان را موجودی دارای خرد و وجدان معرفی می کند که آزاد و برابر آفریده شده و از کرامت ذاتی برخوردار است و همین کرامت ذاتی مبنای برخورداری انسان از حقوق بشر است. این دیدگاه مجموعه ای تلفیقی و ناشی از توافق مفهومی میان نمایندگان مکاتب مختلف حقوقی و فلسفی است.

کلیدواژگان

اعلامیه جهانی حقوق بشر، انسان، عقل، کرامت ذاتی، وجدان.

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
Email: alibahreini@yahoo.com

Email: smohammad@hotmail.com

۲. استاد دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۱۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۰۱

مقدمه

اعلامیه جهانی حقوق بشر تأثیرگذارترین تلاش بین‌المللی در جهت انسانی کردن حقوق بین‌الملل است. ضرورت تدوین چنین اعلامیه‌ای در سطح بین‌المللی بعد از فجایع رخ داده در جریان جنگ‌های جهانی اول و دوم حس شد. این فجایع زمینه اجماع گسترده را ایجاد کرد مبنی بر اینکه باید نظم حقوقی انسانی برقرار شود (Eide, 1999: xxvii). در این زمینه تلاش‌هایی سامان داده شد که به تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ توسط مجمع عمومی سازمان ملل انجامید. این اعلامیه هرچند اغلب از دل یک سازوکار سیاسی عبور کرده و مفاد آن در جریانی از مباحث و مذاکرات میان نمایندگان دولت‌ها ظهور پیدا کرده است، اما همزمان شکل‌گیری آن تحت تأثیر تبادل نظرهای سیاسی، فلسفی و حقوقی نیز بوده است. از آنجا که این اعلامیه درباره حقوق انسان است و زیربنای نظام بین‌المللی حقوق بشر را شکل داده است، پرداختن به این مسئله مهم است که نگاه این اعلامیه به «انسان» چگونه است؟ در این مقاله به تحلیل نگاه اعلامیه جهانی حقوق بشر به انسان پرداخته می‌شود و به‌طور مشخص به این پرسش پاسخ داده خواهد شد که آیا اعلامیه جهانی حقوق بشر بر شالوده‌ای از تعریف «انسان» بنا نهاده شده یا اینکه این اعلامیه صرف‌نظر از چیستی انسان حقوق او را احصا کرده است؟ پرسش دیگر این خواهد بود که دیدگاه اعلامیه جهانی حقوق بشر در خصوص «ماهیت انسان» چیست؟ فرضیه‌ای که در این مقاله به آزمون گذاشته می‌شود، این است که هرچند اعلامیه جهانی حقوق بشر براساس تعریف مشخصی از انسان ساخته نشده، اما این اعلامیه «مفهومی تلفیقی» از انسان ارائه داده است.

اعلامیه جهانی و مباحث مبنایی در خصوص انسان

مباحث بنیادین در خصوص «انسان» و حقوق او از همان روزهای ابتدایی کار سازمان ملل متحد در حیطه حقوق بشر آغاز شد. در ابتدای فعالیت این سازمان برای تدوین متنی بین‌المللی در زمینه حقوق بشر مباحثی حول این پرسش مطرح شد که آیا اصولاً برای احصای مصادیق حقوق بشر ضرورتی برای بنیان نهادن مبانی فلسفی در خصوص انسان و حقوق بشر وجود دارد؟ در متن مقدماتی که توسط دبیرخانه سازمان ملل تهیه شده بود، این تأکید وجود داشت که منشور بین‌المللی حقوق بشر^۱ باید دارای مقدمه‌ای باشد که مبانی فلسفی آن منشور را بیان کند (E/CN.4/W.4: 12).

۱. در ابتدای کار عنوان منشور بین‌المللی حقوق بشر استفاده می‌شد و در پایان عنوان اعلامیه جهانی حقوق بشر برای این سند انتخاب شد.

در آغاز مباحث مربوط به تدوین اعلامیه برخی بر این اعتقاد بودند که قبل از هرگونه بحث در خصوص مواد منشور بین‌المللی حقوق بشر باید مبانی فلسفی آن را روشن و موضوع آن را تعریف کرد. چارلز مالک فیلسوف طبیعت‌گرای لبنانی که نماینده این کشور در مذاکرات تدوین اعلامیه بود، این ایده را مطرح کرد که منشور بین‌المللی حقوق بشر (اعلامیه جهانی) فرصتی است برای سازمان ملل متحد که به این پرسش پاسخ دهد که «انسان چیست» (5 : E/SR.69) و در این زمینه نباید به دیدگاه‌های سیاست‌مداران و دیپلمات‌ها بسنده کرد، بلکه باید از نظرهای شعرا، پیامبران و فلاسفه نیز بهره گرفت (3 : E/CN.4/SR.9). دکتر چانگ دیگر فیلسوف حاضر در مذاکرات که نمایندگی چین و آیین کنفوسیوسی را بر عهده داشت نیز تأکید کرد که منشور بین‌المللی حقوق بشر باید دارای مقدمه‌ای باشد که فلسفه‌ای را که منشور بر آن مبتنی خواهد بود، بیان کند و به‌خصوص تفاوت میان انسان و حیوان را روشن سازد (4 : E/CN.4/SR.7). پروفیسور کسن نماینده حقوقدان فرانسه و نیز نماینده روسیه نیز معتقد بودند که ابتدا باید مقدمه منشور بین‌المللی حقوق بشر به‌طور کامل مورد بحث قرار گیرد تا اهداف این منشور روشن شود و سپس براساس مقدمه، سایر بخش‌های منشور تدوین شود (5 : E/CN.4/SR.7). در برابر دیدگاه‌های مذکور افراد دیگری قرار داشتند، از جمله خانم روزولت نماینده آمریکا در کمیسیون حقوق بشر و رئیس این کمیسیون که معتقد بودند برای تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر نیازی به پی‌ریزی مبانی فلسفی آن در ابتدای کار نیست، بلکه ابتدا باید حقوق بشر را احصا و سپس براساس آن مقدمه‌ای برای اعلامیه تدوین کرد (5 : E/CN.4/SR.7). این افراد بر این اعتقاد بودند که متن مقدمه باید هنگامی مورد بحث جدی قرار گیرد که تصویر روشنی در خصوص محتویات سند به‌دست آمده باشد.

این مباحث در نشست نخست کمیسیون حقوق بشر به نتیجه‌ای در خصوص این موضوع منجر نشد که آیا منشور بین‌المللی حقوق بشر را باید بر تعریف توافق‌شده در خصوص «انسان» استوار ساخت یا اینکه می‌توان بدون وجود چنین تعریفی نیز منشور را نگارش کرد. بعد از این مرحله از دبیرخانه کمیسیون حقوق بشر خواسته شد تا پیش‌نویس اولیه‌ای را برای منشور بین‌المللی حقوق بشر تهیه کند و کمیته‌ای نیز با عنوان کمیته نگارش متشکل از نمایندگان هشت کشور تشکیل شد تا آن پیش‌نویس را به مذاکره بگذارد و تنقیح کند. دبیرخانه کمیسیون حقوق بشر در خصوص نحوه چینش مبانی فلسفی پیش‌نویس دچار ابهام و ضعف ایده بود و پیش‌نویس تهیه‌شده توسط دبیرخانه حداکثر می‌توانست توضیح دهد که چرا حقوق بشر مهم است.

کمیته نگارش منشور بین‌المللی حقوق بشر در اواسط سال ۱۹۴۷ کار خود را در خصوص پیش‌نویس ارائه‌شده از سوی دبیرخانه آغاز کرد. در این کمیته نیز بحث در خصوص مبانی مفهومی ادامه یافت، اما عملاً پیچیدگی و زمان‌بر بودن مباحث فلسفی در خصوص ماهیت انسان روند مذاکرات مربوط به تدوین منشور بین‌المللی حقوق بشر را کند کرد و به مانعی جدی برای این کار

تبدیل شد و این امر اعضای کمیته نگارش را به این نتیجه رساند که چاره‌ای جز کنار گذاشتن این مباحث و موکول کردن کار تدوین پیش‌نویس مقدمه به مراحل پایانی نیست، از این رو تصمیم گرفته شد که مقدمه در مراحل بعدی نوشته شود (E/CN.4/AC.1/SR.2: 7&8). این مسئله سبب شد که مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر به‌عنوان جزئی از متن اصلی اعلامیه قرار نگیرد. مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر به‌عنوان بخشی از مفاد و همسان آنها به بحث گذاشته نشد و به عقیده بسیاری این مقدمه چیزی جدای از اعلامیه است (Koskeniemi, 1999: 27). نماینده لهستان در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸ مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر را «کلیاتی پریشان و مبهم» توصیف کرد که براساس آن دشوار است بتوان تصویر منظمی از مبانی اعلامیه شکل داد (GAOR 1948 III.I: 761).

تحولات مذکور نشان می‌دهد که هرچند این ایده که قبل از تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر باید به تعریفی از انسان رسید، مورد توجه بسیاری از مذاکره‌کنندگان بوده است، اما عملاً این مقوله از نظر مفهومی به‌حدی دشوار بود که تدوین‌کنندگان اعلامیه از آن منصرف شدند. تا اینجا بحث می‌توان به این نتیجه رسید که بنای تدوین‌کنندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر به‌اجبار بر این قرار گرفت که بدون ارائه تعریفی از ماهیت انسان حقوق او را احصا کنند، اما اکنون لازم است به این پرسش پردازیم که آیا با وجود وضعیت تشریح‌شده، اعلامیه جهانی حقوق بشر هیچ‌گونه دیدگاهی در خصوص ویژگی‌های انسان ارائه نمی‌دهد؟ در بخش‌های بعد به این پرسش پاسخ داده می‌شود.

ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر

همان‌گونه که گفته شد، این دیدگاه که برای تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر ابتدا باید مقدمه‌ای نوشت که معرف انسان و مبانی فلسفی اعلامیه باشد، در عمل کنار گذاشته شد، اما در ادامه مسیر مذاکرات اتفاقی روی داد که پنجره‌ای را برای طرح مباحث بنیادین گشود. دبیرخانه در مواد ۱ و ۲ پیش‌نویسی که برای کار کمیته نگارش آماده کرد، موضوعاتی را گنجانده که عمیقاً دارای وجوه مفهومی و فلسفی بود و این مسئله سبب شد عملاً اعضای کمیته نگارش و سپس نمایندگان سایر دولت‌ها هنگام بحث در خصوص این مواد، به مباحث فلسفی و مفهومی کشیده شوند. مواد ۱ و ۲ پیش‌نویس دبیرخانه حول دو مفهوم «وظیفه وفاداری به دولت» و «محدودیت‌های حقوق» تدوین شد. مفاهیم مربوط به وظایف و مسئولیت‌های انسان در ادبیات حقوقی موجود آن زمان جایگاه شایان توجهی داشت. بسیاری معتقدند «اعلامیه حقوق و تکالیف بشر» بود که سرلوحه قانون اساسی ۱۷۹۵ فرانسه قرار گرفت و ادامه همین راه بود که به تدوین و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاقین و ده‌ها سند بین‌المللی و داخلی

حقوق بشر انجامید. این اعلامیه در دو محور حقوق و تکالیف تنظیم شده بود، به نحوی که پس از ۲۲ بند درباره حقوق، ۹ بند نیز به تکالیف پرداخته بود (مقامی، ۱۳۸۷: ۲۱). در اولین مباحث صورت گرفته در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در خصوص حقوق بشر نیز برخی دولت‌ها موضوع حقوق و مسئولیت‌ها را در کنار یکدیگر قرار دادند و از جمله هیأت کوبا درخواست داد تا تدوین «اعلامیه وظایف و حقوق بین‌المللی بشر»^۱ و «اعلامیه حقوق و وظایف ملت‌ها»^۲ در دستور کار مجمع عمومی قرار گیرد (United Nations Doc, A/3).

محتوای این دو ماده از چالش‌برانگیزترین موضوعات در مراحل مختلف تدوین اعلامیه بود و اغلب اعضای کمیته نگارش موافق نبودند که منشور حقوق بشر با مفاهیمی مرتبط با وظایف انسان و محدودیت‌های حقوق او آغاز شود. چارلز مالک نماینده لبنان معتقد بود که غیرمنطقی است که در تدوین یک منشور حقوق انسان ابتدا محدودیت‌های حقوق به انسان گوشزد شود، زیرا در آن صورت دیگر این سند یک منشور حقوق بشر نخواهد بود، بلکه منشور وظایفی است که انسان در قبال جامعه دارد (E/CN.4/AC.1/SR.3: 9). اغلب اعضای کمیته نگارش بر این باور بودند که متن اعلامیه باید با موضوعی ایجابی به خصوص در خصوص «حقوق بشریت» آغاز شود (E/CN.4/AC.1/SR.3: 11). به پروفیسور کسن نماینده فرانسه در کمیته نگارش مأموریت داده شد تا پیش‌نویس تهیه شده توسط دبیرخانه را بازنویسی کند. از مهم‌ترین کارهایی که پروفیسور کسن انجام داد، قرار دادن ماده‌ای در اول اعلامیه در خصوص «انسان» بود. این امر مباحث ماهوی مربوط به ماهیت انسان را به فضای کمیته نگارش بازگرداند. پروفیسور کسن متنی را به‌عنوان ماده ۱ پیشنهاد داد که پس از تبادل نظر و اعمال برخی تغییرات در نهایت به شکل ذیل به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید:

«همه انسان‌ها آزاد و از حیث کرامت و حقوق برابر به دنیا آمده‌اند. آنها از موهبت عقل و وجدان برخوردارند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند»^۳.

ویژگی‌های انسان

ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر برای مبحث ما در این مقاله بسیار حائز اهمیت است. در پی آن نیستیم که جمع‌بندی قبلی خود را مبنی بر اینکه اعلامیه جهانی براساس تعریف مشخصی از انسان بنا نهاده نشده است مخدوش سازیم، زیرا ماده ۱ به موازات سایر مواد مورد مذاکره و توافق قرار گرفت و در عرض سایر مواد است. اما می‌توان ادعا کرد که ماده ۱ اعلامیه جهانی

1. Declaration of the International Duties and Rights of Man.

2. Declaration of the Rights and Duties of Nations.

3. All human beings are born free and equal in dignity and rights. They are endowed with reason and conscience and should act towards one another in a spirit of brotherhood.

حقوق بشر برخی ویژگی‌های انسان را از دید تدوین‌کنندگان این اعلامیه معرفی می‌کند. در زیر به تحلیل برخی از این ویژگی‌ها می‌پردازیم.

۱. عقل و وجدان

اعلامیه جهانی حقوق بشر تأکید می‌کند که همه انسان‌ها از موهبت عقل و وجدان برخوردارند. این را می‌توان تلاشی برای پاسخ دادن به این پرسش دانست که وجه ممیزه انسان با حیوان چیست؟ ایده اولیه را پروفسور کسن نماینده فرانسه از چارلز مالک فیلسوف لبنانی گرفت و ارائه داد. وی در متنی که برای ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر پیشنهاد کرد، عنصر «عقل» را به‌عنوان مهم‌ترین مشخصه «انسان» مطرح کرد. استفاده از لغت Reason در متن اعلامیه نیازمند توضیح است. این مفهوم در برابر احساس^۱ قرار دارد، اما فلاسفه اخلاق‌گرای فرانسه قرن هفدهم آن را در مقابل منفعت شخصی^۲ نیز قرار دادند و Reason را مفهومی تلقی کردند که در پی خیر مشترک است (Elster, 2009: 2). از سوی دیگر، مقایسه این مفهوم با مفهوم Rationality نیز مهم است. موجود عاقل^۳ بازیگری است که با دلایل کافی دست به اقدامی می‌زند. این دلایل می‌تواند عقاید یا امیالی باشد که انجام یک کار را مناسب می‌سازد (Elster, 2009: 2). جان الستر در کتابی که درباره این موضوع نوشته، تفاوت این دو مفهوم را با مثالی روشن کرده است. وی می‌گوید Reason به‌مثابه آموزگار یک شاهزاده و Rationality به‌مثابه مشاور اوست. معلم شاهزاده را برای حکومت براساس خیر مشترک مردم تعلیم می‌دهد، ولی مشاور به او می‌گوید که کارهایش را، هرچه که باشند، چگونه با روش مؤثر انجام دهد (Elster, 2009: 68). بنابراین عقل به‌کارگرفته‌شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر نه عقل ابزاری، بلکه یک خرد در خدمت خیر مشترک انسان‌هاست.

اما دکتر چانگ نماینده چین بر این باور بود که عنصر عقل برای معرفی انسان کافی نیست و در کنار آن مفهوم دیگری نیز باید اضافه شود که در چین معادل «Two - man - mindedness» است. وی گفت معادل انگلیسی این مفهوم ممکن است «همدردی»^۴ یا «به فکر یکدیگر بودن»^۵ باشد (E/CN.4/AC.1/SR.8: 2). در مذاکرات روزهای بعد مفهوم «وجدان»^۶ برای این منظور انتخاب و در متن گنجانده شد (E/CN.4/AC.1/SR.13: 5&6). عبارت وجدان و مفاهیم معادل آن قبلاً نیز در چند نوبت در اسناد بین‌المللی استفاده شده بود. از جمله

-
1. Passion
 2. self- interest
 3. Rational
 4. Sympathy
 5. consciousness of his fellow man
 6. conscience

عبارت «وجدان عمومی» در سال ۱۸۹۹ میلادی در اولین کنفرانس لاهه در قید مارتنس به کار رفت و به موجب کنوانسیون دوم لاهه دولت‌ها توافق کردند تا زمانی که قواعد کامل‌تری در خصوص حقوق جنگ وضع نشود، جمعیت‌ها و متخاصمان تحت اصول حقوق بین‌المللی برگرفته از رویه ملل متمدن، و براساس «قوانین انسانی» و ضرورت‌های «وجدان عمومی» خواهند بود. در این قبیل اسناد «وجدان بشر» نقش قاعده اساسی را برای حقوق بین‌الملل ایفا کرده است (آقایان حسینی و راعی دهقی، ۱۳۹۵: ۴۵۶). اما ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر وجدان را از منظر دیگری منعکس می‌کند و آن را به‌عنوان یک ویژگی انسان در کنار عقل معرفی می‌کند.

نمی‌توان گفت تعریفی که تا اینجا اعلامیه جهانی حقوق بشر از انسان ارائه می‌دهد، منطبق بر مکتب فلسفی خاصی است، اما روشن است که اعلامیه انسان را ذوابعاد می‌داند و صرفاً نگاهی مادی به انسان ندارد. تکیه بر عنصر تعقل گامی فراتر از تعریف بیولوژیک از انسان است. تعریف بیولوژیک انسان نقطه عزیمت حقوق بشر معاصر و به‌منزله تلاشی برای پایان دادن بر نزاع ایدئولوژیک و ارزشی درباره مفهوم انسان است (سیدفاطمی، ۱۳۹۵: ۲۹). این تعریف همچنین فراتر از تعریف ارسطویی است که انسان را «حیوان ناطق» می‌داند. تعریف ارسطویی مورد نقد متفکران اسلامی نیز بوده است. برای مثال ابن‌عربی می‌گوید که «ناطق» فصل انسان نیست تمام حیوانات و حتی جمادات نیز ناطق هستند. نطق لازمه وجود است و هر موجودی شاعر و ناطق است (شجاری، ۱۳۸۳: ۸۴). البته در بسیاری برداشت‌ها ناطق بودن معادل عاقل بودن گرفته شده است. در تعبیر دیگری میان اندیشمندان اسلامی تلازمی میان عقل و فطرت نیز مشاهده و گفته می‌شود که انسان دارای دو بعد طبیعی و فطری است که طبیعت او در سطح حیات نباتی و حیوانی است، اما فطرت او هویتی عقلانی دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱۳۶). البته همین اندیشه بر این باور است که عقل دارای مراتب مختلفی است که نازل‌ترین آن عقل تجربی و بالاترین رتبه آن عقل شهودی است که فراتر از شناخت استدلالی و مفهومی است و به شناخت و حیانی ختم می‌شود (پارسانیا، ۱۳۹۰: ۱۳۵).

اما عنصر وجدان آن‌گونه که پیشنهاددهنده اصلی آن یعنی دکتر چانگ پیشنهاد داده است، ناشی از نوعی الزام اخلاقی در روابط انسان‌ها با یکدیگر است. وجدان بخشی از وجود انسان است که به او قدرت قضاوت در خصوص رفتارهای خوب و بد می‌دهد و او را در برابر رفتارهای بد ناخرسند یا مسئول می‌سازد. وجدان معادل غربی مفهوم ren در فرهنگ کنفوسیوسی است و دکتر چانگ معتقد بود که با این کلمه کنفوسیوسیم را به اعلامیه جهانی حقوق بشر وارد کرده است (Ramcharan, 2019: 43). برخی این اصطلاح را برای گویاتر شدن معادل «انسانی بودن نسبت به یکدیگر» تعبیر کرده‌اند (Lindholm, 1999: 43).

بنابراین اگرچه واژه Conscience برگرفته از ادبیات موجود در غرب است، معنای آن را تا

آنجا که به اعلامیه جهانی حقوق بشر مربوط می‌شود، باید از مطالبی استخراج کرد که دکتر چانگ چینی در خصوص آن بیان کرده است. دکتر چانگ می‌گوید متفکران قرن هجدهم که کارشان به اعلام اصول آزادی، برابری و برادری در فرانسه و ایالت متحده منجر شد، بر این باور بوده‌اند که اگرچه انسان تا حد زیادی حیوان است، قسمتی در آن وجود دارد که آن را از حیوان متمایز می‌سازد؛ آن قسمت انسان حقیقی است و متضمن خوبی است و باید به آن قسمت اهمیت بیشتری داد (A/C.3/SR.98: 114). این دیدگاه دکتر چانگ در تقابل تعبیر هابزی و کانتی نسبت به انسان به تعریف کانتی نزدیک‌تر است.

شایان ذکر است که اشاره ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر به همه انسان‌هاست و از این رو مقصود اعلامیه این نیست که ممکن است فردی از افراد انسان فاقد عقل یا وجدان باشد و به این علت از زمره مفهوم انسان خارج شود و استحقاق بهره‌مندی از حقوق را از دست بدهد. دیدگاه‌های اغلب تدوین‌کنندگان اعلامیه و رویه بعدی دولت‌ها و نهادهای حقوق بشری مؤید این برداشت است.

۲. خالق انسان

همان‌قدر که مفهوم انسان در مکاتب مختلف فلسفی موضوع مهم و در عین حال چالش‌برانگیزی بوده، مفهوم خالق نیز محل بحث‌های عمیق فلسفی و دینی بوده است. یکی از پرسش‌هایی که در مقاطعی در طول مراحل تدوین پیش‌نویس اعلامیه جهانی حقوق بشر به صورتی جدی مطرح و سبب جبهه‌بندی‌های مهمی شد، این بود که موهبت عقل و وجدان از چه ناحیه‌ای به انسان اعطا شده است؟ این پرسش به نوعی در حقیقت معادل این پرسش بوده است که خالق انسان کیست؟ در مباحث صورت‌گرفته در جریان مذاکرات تدوین اعلامیه، سه دیدگاه عمده مطرح شده است. برخی به این موضوع از منظر دینی پاسخ دادند، عده‌ای دیگر از موضع مکتب حقوق طبیعی در این بحث‌ها مشارکت کردند و بعضی دیگر معتقد بودند اصولاً ورود به چنین مباحثی مشکل‌آفرین و غیرضروری است.

نگاه دینی به این موضوع اغلب توسط برخی کشورهای آمریکای لاتین به خصوص برزیل مطرح شده است. نماینده برزیل در مذاکرات تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر معتقد بود که در متن ماده ۱ به صراحت باید خداوند به عنوان عامل خلقت انسان معرفی شود (A/C.3/215). وی می‌گوید قصد او این نیست که مسائل مذهبی و فلسفی را به میان بکشد، اما پیشنهاد او بیانگر احساسات مذهبی مردم برزیل است و این احساسات در سایر کشورها نیز وجود دارد (A/C.3/SR.95: 91). نماینده آرژانتین نیز ضمن تأیید پیشنهاد برزیل معتقد بود که «ده دستور مقدس اولین اعلامیه حقوق بشر بوده است». نماینده کلمبیا نیز ضمن انتقاد به تفکر غربی به دلیل فاصله گرفتن از آرمان‌های معنوی تأکید کرد که هیچ کشوری نباید مذهب خود را بر

دیگران تحمیل کند، اما اشاره به خداوند می‌تواند در هر کشوری براساس اعتقادات مذهبی آن کشور تفسیر شود (A/C.3/SR.98: 112). نماینده بولیوی نیز معتقد بود که موضوع خداوند نه یک دکتربحث برانگیز الهیاتی، بلکه واقعیتی مثبت است (A/C.3/SR.98: 109). در میان کشورهای اروپایی، هلند نیز از همین دیدگاه حمایت می‌کرد (A/C.3/SR.99: 117).

در مقابل دیدگاه مذکور دیدگاه دیگری قرار داشت که توسط چارلز مالک نماینده لبنان مطرح شد. او که مسیحی متأثر از مکتب حقوق طبیعی بود، از این ایده حمایت کرد که همه انسان‌ها از حیث کرامت و حقوق آزاد و برابر به دنیا آمده‌اند، زیرا طبیعت به آنها عقل و وجدان را موهبت کرده است. وی معتقد بود اگر تصور شود که عقل و وجدان به صورت تصادفی به انسان ارزانی شده است، می‌توان ادعا کرد که حق انسان به آزادی و برابری نیز تصادفی است و اگر ادعا شود که جوهره انسان با ساختار اجتماعی تعیین می‌شود (آن‌گونه که طرفداران مارکسیسم می‌گفتند)، در این صورت حقوق و آزادی او نیز تابع نظم اجتماعی است. چارلز مالک البته بر این باور بود که «طبیعت» نباید به‌عنوان یک قدرت خارجی تفسیر شود، بلکه معنی آن این است که آزادی و برابری انسان متکی بر طبیعت خود انسان است و از آن جداشدنی نیست (A/C.3/SR.99: 119). در این زمینه نماینده لبنان درخواست کرد که عبارت *they are endowed by nature with reason and conscience* در متن اعلامیه جهانی حقوق بشر به‌کار رود.

در برابر دیدگاه‌های مذکور دیدگاه دیگری وجود داشت که از اکثریت برخوردار بود و ورود به مباحث این‌چنینی را مزاحم و غیرضروری می‌دانست. در این گروه نمایندگان بلژیک، کوبا، آمریکا (A/C.3/SR.96: 97)، شوروی (A/C.3/SR.98:111) و هند (A/C.3/SR.99:116) معتقد بودند که عبارتی مانند طبیعت و خداوند ماهیت فلسفی دارند و به بحث‌های طولانی منجر می‌شوند و با حذف آنها باید از بروز اتهامات فلسفی جلوگیری شود. دکتر چانگ نماینده چین نیز از همین دیدگاه حمایت کرد و پیشنهاد داد تا هم عبارت خداوند و هم طبیعت از متن ماده ۱ حذف شوند تا این امکان برای معتقدان به خداوند فراهم شود که ایده وجود خداوند را در متن بیابند و در عین حال طرفداران مکاتب فکری دیگر نیز قادر باشند متن را بپذیرند (A/C.3/SR.98:114). نماینده اروگوئه نیز معتقد بود که در سند سازمان ملل نباید اشاره‌ای به موضوع «خدا» صورت گیرد، زیرا فلسفه‌ای که سازمان ملل بر آن بنیان گذاشته شده است، باید جهانشمول باشد. او معتقد بود که اعلامیه سندی حقوقی است و بنابراین هیچ مطلب ماورایی نباید در آن آورده شود (A/C.3/SR.96:101).

نکته شایان توجه این است که در این مباحث که به‌شدت جنبه فلسفی و دینی داشته است، دیدگاه کشورهای اسلامی توسط نمایندگان این کشورها که در مذاکرات حضور داشتند، مطرح نشد. در آن زمان کشورهایی مانند ایران، عربستان سعودی، عراق، سوریه، مصر و ترکیه عضو سازمان ملل بوده‌اند و ایران عضو کمیسیون حقوق بشر بود، اما مشارکتی در این بحث نداشتند.

البته شایان ذکر است که اغلب مشارکت کشورهای اسلامی در مراحل تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر شایان توجه نبوده است. در مرحله تصویب برخی تلاش‌ها از جانب نمایندگان کشورهای اسلامی مانند نمایندگی عربستان و مصر صورت گرفت، ولی این اقدامات نتیجه‌بخش نبود، زیرا اعتراضات این کشورها به برخی مواد اعلامیه سبب تغییر یا تعدیل آنها نشد (جاوید و مکرمی قرطاول، ۱۳۹۱: ۸۲). وزارت خارجه ایران نیز هنوز از تلاطمات پس از جنگ فارغ نشده بود و با وجود عضویت در کمیسیون حقوق بشر فاقد راهبردی مشخص در زمینه حقوق بشر بود. از مباحث صورت گرفته نمایان بود که هرچند تعدادی از هیأت‌ها قویاً مخالف اشاره به نام خداوند به عنوان عامل خلقت انسان و اعطاکننده عقل و وجدان به او هستند، اما با توجه به اینکه در نزد بسیاری ذهنیت مقدسی در خصوص این موضوع وجود دارد، تمایل این گروه این بود که برای حذف این عبارت از متن به رأی‌گیری متوسل نشوند تا مبادا رأی آنها به عنوان مخالف چنین مفهومی ثبت شود. به همین دلیل این هیأت‌ها فشار زیادی به نماینده برزیل وارد کردند تا نظر خود را پس بگیرد. نماینده برزیل در پاسخ به درخواست‌های صورت گرفته تأکید کرد که بر این باور است که اعلامیه باید به اعتقاد به وجود خداوند اشاره داشته باشد، اما با توجه به مباحث صورت گرفته پیشنهاد خود در خصوص ماده ۱ را پس می‌گیرد (A/C.3/SR.99: 117). در سوی دیگر اشاره به عنصر طبیعت نیز که از دید بسیاری از هیأت‌ها ناشی از یک نگاه ماتریالیستی بود (Finegan, 2012:193)، با نظر اکثریت حذف شد.

بنابراین اعلامیه جهانی حقوق بشر در خصوص این موضوع که خالق انسان کیست، سخن واضحی نمی‌زند، اما مباحث مذکور نشان می‌دهد که نشانه‌هایی از پاسخ به این پرسش را می‌توان در اعلامیه یافت. تأکید بر اینکه موهبت عقل و وجدان به انسان اعطا شده است، وجود معطی را تأیید می‌کند و سیاق نگارش اعلامیه جهانی حقوق بشر به خصوص حذف کلمه طبیعت از متن ماده ۱ این امکان را به طرفداران ادبیات الهیاتی می‌دهد تا مفهوم خالق را در این متن احساس کنند. اما همزمان مخالفان این دیدگاه هم می‌توانند متن را این‌گونه تفسیر کنند که انسان بالطبع از موهبت عقل و وجدان برخوردار شده یا اینکه یک عامل خارجی به غیر از خداوند این موهبت‌ها را به انسان اعطا کرده است.

۳. آزادی و برابری

در اعلامیه جهانی حقوق بشر انسان به عنوان موجودی توصیف شده است که آزاد و برابر به دنیا می‌آید. این توصیف برگرفته از اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه است. هرچند امروزه این ایده‌ها در ادبیات حقوق بشر از استحکام برخوردارند، اما در ایامی که متن اعلامیه تدوین می‌شد، دیدگاه‌های یکسانی در خصوص آنها وجود نداشته است. دو مسئله عمده را می‌توان حول این

مفهوم شناسایی کرد و به بحث گذاشت؛ مسئله اول این است که آیا انسان‌ها در بدو تولد از ویژگی آزاد و برابر بودن برخوردارند یا اینکه این کیفیات اموری هستند که باید به آنها دست یافت؟ مسئله دوم اینکه آیا برابری و آزادی اموری زائل‌شدنی‌اند یا خیر؟ متن اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌گوید که «همه انسان‌ها آزاد و از حیث کرامت و حقوق برابر متولد می‌شوند». در جریان مذاکرات مربوط به این عبارت نماینده لبنان پیشنهاد کرد کلمه born در عبارت all human beings are born free and equal حذف شود، زیرا ممکن است این کلمه این معنا را داشته باشد که انسان‌ها در بدو تولد دارای صفت برابری و آزادی در حقوق و کرامت هستند و ممکن است به هر دلیلی در مراحل بعدی زندگی این ویژگی را از دست بدهند (A/C.3/SR.96: 97).

برخی معتقد بودند با بازگشت به متن دقیق اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه این مشکل حل‌شدنی است. در آنجا آمده است که انسان‌ها آزاد و برابر به دنیا می‌آیند و آزاد و برابر می‌مانند.^۱ دکتر چانگ نماینده چین و پروفیسور کسن نماینده فرانسه از حامیان این ایده بودند (A/C.3/SR.99: 124). اما در مقابل کسانی قرار داشتند که اعتقادی به مانایی این ویژگی‌ها در انسان نداشتند. خانم روزولت نماینده آمریکا یکی از این افراد بود که تأکید داشت در زمان حاضر این موضوع حقیقت ندارد که انسان‌ها همیشه به لحاظ کرامت و حقوق آزاد و برابر باقی می‌مانند (A/C.3/SR.99: 124).

در این میان دیدگاه نمایندگان کشورهای اسلامی نیز شایان توجه است. نماینده عراق معتقد بود که منطقاً برای انسان‌ها امکان ندارد که هم آزاد باشند و هم برابر، زیرا اگر انسان‌ها آزاد باشند که قابلیت‌های پنهان خود را توسعه بخشند، نابرابری ضرورتاً ایجاد خواهد شد، پس درست‌تر این است که گفته شود انسان‌ها «باید» آزاد و از حیث کرامت و ارزش برابر باشند و «باید» از رفتار و فرصت‌های مشابه برخوردار باشند (A/C.3/SR.96: 100). نماینده عربستان سعودی نیز بر این باور بود که برابری و آزادی نه اموری ذاتی، بلکه «غایت اهداف انسانی» هستند.^۲ دیدگاه‌های این دو کشور هرچند در جریان مباحث تدوین اعلامیه مورد توجه واقع نشده‌اند، اما به برداشت‌های قبل از قرن بیستم از این مفاهیم نزدیک است. تا قبل از طرح موضوع برابری مبتنی بر کرامت، این مفهوم امر بدیهی تلقی نمی‌شد، بلکه ایده یا کیفیتی محسوب می‌شد که یا وابسته به وضعیت خاص اجتماعی است یا امری مطلوب که می‌توان به آن دست یافت (Daly, 2012: 1).

از دید اعلامیه جهانی حقوق بشر آزادی و برابری ویژگی‌هایی است که انسان‌ها از بدو تولد بدون هیچ تبعیضی همراه خود دارند، اما اعلامیه در خصوص اینکه این ویژگی‌ها در تداوم

1. All men are born and remain free and equal

2. Equality and freedom being the ultimate human goals, all men should act towards one another in a spirit of brotherhood

زندگی ادامه می‌یابند یا ممکن است محدود شوند، ساکت است. عدم موافقت اکثریت نویسندگان اعلامیه با به‌کارگیری عبارات اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه در خصوص مانایی برابری و آزادی در انسان‌ها، می‌تواند حداقل به این تعبیر شود که صحت این برداشت مورد قبول اجماعی نبوده است.

۴. کرامت ذاتی

اعلامیه جهانی حقوق بشر در فضای متأثر از جنایات و کشتارهای صورت‌گرفته در جریان جنگ‌های اول و دوم جهانی تدوین شد و نویسندگان آن در پی آن بودند که از تکرار وضعیت مصیبت‌بار اجتماعی و سیاسی جلوگیری کنند (Schabas, 2013: xxii). دبیرخانه کمیسیون حقوق بشر گزارشی را حاوی مواردی از جنایات صورت‌گرفته در خلال جنگ جهانی دوم تهیه کرد و به کمیسیون ارائه داد. محتوای این گزارش تأثیر زیادی در شکل‌گیری برخی مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر داشت. این گزارش و نیز احساس جمعی نویسندگان اعلامیه جهانی بر این نکته اذعان داشت که این فجایع بر این فرض شکل گرفته‌اند که برخی نژادها، برخی گروه‌های نژادی، برخی ملت‌ها، برخی افراد از سایرین فروترند یا فراترند و به برخی اصولاً نمی‌توان عنوان «انسان» اطلاق کرد (Hughes, 2011: 1).

مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر با این جمله آغاز می‌شود که شناسایی کرامت ذاتی و حقوق برابر و جدایی‌ناپذیر همه اعضای خانواده بشری اساس آزادی، عدالت و صلح در جهان است. هرچند از این جمله به‌صراحت برداشت نمی‌شود که کرامت انسانی مبنای حقوق بشر است، اما نگاه به دیدگاه‌های مذاکره‌کنندگان نشان می‌دهد که تعدادی از آنها چنین نظری داشته‌اند. هنگامی که نماینده آفریقای جنوبی در جریان مذاکرات تدوین اعلامیه خواستار حذف کلمه Dignity از متن ماده ۱ شد، خانم روزولت با این درخواست مخالفت کرد و گفت ماده ۱ بیانگر حقوق انسان نیست، بلکه بیانگر چرایی برخوردار بودن انسان از حقوق است. آقای چارلز مالک نماینده لبنان نیز در جریان تدوین مقدمه اعلامیه روشن کرد که قرار دادن عبارت کرامت ذاتی در ابتدای اعلامیه برای نشان دادن این است که این مفهوم دلیل شناسایی حقوق بشر است (Hughes, 2011: 4). رابطه سببیت میان کرامت انسانی و حقوق بشر در اسناد بین‌المللی که بعداً تصویب شد، روشن‌تر بیان شده است. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نیز کنوانسیون منع شکنجه در مقدمه خود به‌صراحت بیان می‌کنند که حقوق بشر نشأت‌گرفته از کرامت ذاتی شخص انسان است.

نویسندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر «کرامت» را به‌عنوان کلمه‌ای که مفهوم جهانی قابل فهم دارد، پذیرفته و آن را در فرهنگ‌های خود معادل‌یابی کرده بودند (Hughes, 2011: 5). از

دید نمایندگان کشورهای مختلف کرامت انسانی به معنای ارزش ذاتی هر انسان تلقی می‌شد. به عقیده نگارندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر عبارت کرامت انسانی وزن و ارزش خود را بدون نیاز به ارجاع دادن آن به مبانی مذهبی و تاریخی دارد (7: Hughes, 2011).

تعریف نشدن مفهوم کرامت انسانی با قضاوت‌های متفاوتی مواجه شده است و برخی از این ناحیه بر اعلامیه جهانی حقوق بشر نقد وارد کرده‌اند و معتقدند که این مفهوم ابهام دارد، اما در مقابل برخی دیگر معتقدند که عدم تعریف از مفهوم کرامت انسانی برای اعلامیه مزیت محسوب می‌شود و به جهانشمول شدن آن کمک می‌کند، زیرا به فرهنگ‌های مختلف اجازه داده می‌شود تا تعبیر خود را از این مفهوم داشته باشند. به هر حال کرامت انسانی از عمق مفهومی شایان توجهی در رابطه با انسان برخوردار است. ایده عصر جدید در مورد کرامت انسان ربطی به خصوصیات جانبی مانند رده اجتماعی آنها ندارد، بلکه به نوع و خصایل عمومی انسان ارتباط می‌یابد. این خصوصیات عبارت‌اند از: عقلانیت، کمال‌پذیری و خودآیینی (کورت بایرتر، ۱۹۹۵؛ شهین اعوانی، ۱۳۸۴: ۱۳۵-۱۱۵).

هم متن و هم نیت نویسندگان اعلامیه بر نگرش «ذاتی بودن» کرامت انسانی صحنه می‌گذارد. به کارگیری عبارت کرامت ذاتی در متن منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر بیانگر آن است که کرامت انسان و حقوق منبعث از آن عنصر خارجی نیست که توسط دولت یا اجتماع یا شرایط زندگی به او اعطا یا از او سلب شود. از نگاه نویسندگان اعلامیه نیز قبلاً توضیح داده شد که نظر افرادی که در روند مذاکرات، عناصری مانند کرامت، آزادی و برابری را عناصری می‌دانستند که اهداف بشری را تشکیل می‌دهند و نه اموری ذاتی، کاملاً در اقلیت و از دید دیگران ناپسند بود. از دیدگاه عمل‌گرایانه نیز غیرذاتی بودن کرامت انسانی زمینه را برای تکرار فجایعی فراهم می‌کند که در جریان جنگ جهانی دوم با تکیه بر تئوری‌های نژادپرستانه به وقوع پیوست.

نتیجه‌گیری

ارائه دیدگاهی در خصوص مفهوم انسان از ابتدای کار سازمان ملل متحد مورد توجه ارکان این سازمان بوده است. در حوزه حقوق بشر نیز نگاه غالب اولیه این بوده است که برای احصای حقوق بشر ابتدا لازم است که انسان تعریف شود. اما در طول تاریخ همواره پاسخ دادن به پرسش‌ها درباره چیسستی انسان کار بسیار دشوار و اختلاف‌برانگیزی بوده است و این وضعیت در جریان مذاکرات مربوط به اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز دیده می‌شود. در حالی که تدوین‌کنندگان اعلامیه در روزهای اول کار خود علاقه زیادی به انجام مباحث فلسفی در خصوص ماهیت انسان داشتند و اغلب معتقد بودند که ابتدا باید مقدمه‌ای فلسفی برای اعلامیه

جهانی حقوق بشر تدوین و سپس بر شالوده آن حقوق بشر را احصا کرد، در عمل غامض بودن مباحث فلسفی درباره ماهیت انسان سبب شد تا تدوین مقدمه اعلامیه به مراحل پایانی کار موکول شود و این امر موجب شد این مقدمه نه به عنوان بنیان، بلکه به عنوان تکمله یا جزئی خارج از متن اصلی اعلامیه نوشته شود و از زبان تئوریک فاصله بگیرد. مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر در خصوص چرایی اهمیت حقوق بشر توضیح می‌دهد، اما در توضیح چیستی انسان ضعیف است.

اما در عین حال این گونه نیست که اعلامیه جهانی حقوق بشر هیچ ایده‌ای در خصوص انسان و دلیل برخورداری او از حقوق نداشته باشد. اعلامیه جهانی حقوق بشر تا آنجا که به ماهیت انسان مربوط است، تصویری تلفیقی ارائه می‌دهد. اعلامیه جهانی با معرفی انسان به عنوان موجودی دارای عقل و وجدان از تعریف بیولوژیک از انسان فاصله گرفته است و مفاهیم دوره روشنگری را با تزریق عنصر وجدان که از آیین کنفوسیوسی به اعلامیه وارد شد، تکامل بخشیده است. هر چند اجتناب از ادبیات الهیاتی سبب شد تا این ایده که انسان مخلوق خداوند است و همو به انسان حقوقی اعطا کرده است، جایی در متن اعلامیه نیابد، اما فرامتن اعلامیه نشانه‌هایی در خصوص مفهوم معطی و خالق در بردارد. بنابراین هر چند نگاه اعلامیه به انسان از زاویه دینی نیست، اما ضرورتاً نمی‌توان تفسیر سکولار از این متن داشت. نویسندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر در نهایت توضیح داده‌اند که انسان‌ها به دلیل کرامت ذاتی خود از حقوق بشر برخوردارند. انسان‌ها کیفیات و ارزش خاصی دارند که برای همه افراد بدون استثنا باید محترم شمرده شود. از دیدگاه اعلامیه جهانی حقوق بشر از یک سو مبنای حقوق بشر می‌تواند آن گونه که مقدمه اعلامیه می‌گوید، اراده دولت‌ها و ملت‌ها باشد که به آن متعهد شده و آن را عالی‌ترین آمال مشترک مردم تلقی کرده‌اند و از سوی دیگر مبنای آن می‌تواند چیزی خارج از اراده انسان و مبتنی بر کرامت ذاتی باشد. ممکن است که بخش اول این گزاره معرف نگاهی پوزیتیویستی باشد، اما بی‌شک بخش دوم، اعلامیه را از چارچوب اراده‌گرایی محض خارج می‌کند.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۳)، *فلسفه حقوق بشر*، قم: اسراء.
۲. قاری سیدفاطمی، سید محمد (۱۳۹۵)، *حقوق بشر در جهان معاصر*، دفتر یکم، تهران: شهر دانش.

ب) مقالات

۳. آقایان حسینی، محمد؛ راعی دهقی، مسعود (۱۳۹۵)، «معناشناسی وجدان انسانی در اسناد بین‌المللی»، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، دوره ۴۶، ش ۲، ص ۴۶۳ - ۴۴۱.
۴. پارسانیا، حمید (۱۳۹۰)، «فلسفه حقوق بشر از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی»، *فصلنامه اسرا*، سال سوم، ش ۳، بهار ۱۳۹۰، ص ۱۴۶ - ۱۲۹.
۵. جاوید، محمدجواد؛ مکرمی قرطاول، یاسر (۱۳۹۱)، «نقش کشورهای اسلامی در تدوین و تصویب اسناد جهانی حقوق بشر»، *فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی*، سال اول، ش ۱، ص ۸۶ - ۵۵.
۶. شجاری، مرتضی (۱۳۸۳)، «تعریف انسان از دیدگاه ابن‌عربی و ملاصدرا»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، سال ۴۷، ش ۱۹۱، ص ۹۰ - ۷۵.
۷. کورت، بایرتز (۱۹۹۵)، «ایده کرامت انسان: مسائل و تناقض‌ها»، ترجمه دکتر شهین اعوانی، *درد فلسفه، درس فلسفه: جشن‌نامه استاد دکتر کریم مجتهدی*، تهران: کویر، ۱۳۸۴، ص ۱۱۵-۱۳۵.
۸. مقامی، امیر (۱۳۸۷)، «اتانازی و «حق بر خویشتن»»، چالشی در ماهیت حقوق بشر»، *نشریه اخلاق و تاریخ پزشکی*، دوره ۱، ش ۲، ص ۲۷ - ۱۵.

۲. انگلیسی

A) Books

1. Daly, Erin (2012), *Dignity Rights, Courts, Constitutions, and the Worth of the Human Person*, Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
2. Eide, Absjorn & Alfredson, Gudmundur (1999), *The Universal Declaration of Human Rights: a Common Standard of Achievement*, the Hague: Martinus Nijhoff Publishers.
3. Elster, Jon (2009), *Reason and Rationality*, Translated by Steven Rendall, Princeton: Princeton University Press.
4. Koskeniemi, Martti (1999), *The Preamble of the Universal Declaration of Human Rights*, as a part of the book Eide, Absjorn and Alfredson, Gudmundur, *The Universal Declaration of Human Rights: a Common Standard of Achievement*, the Hague: Martinus Nijhoff Publishers.
5. Tore Lindholm (1999), *Article one of the UDHR*, part of the Book Absjorn Eide and Gudmundur Alfredson, *The Universal Declaration of Human Rights: a Common Standard of Achievement*, Martinus Nijhoff Publishers.
6. Morsink, Johannes (1999), *The Universal Declaration of Human Rights, Origins, Drafting and Intent*, Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
7. Robin Ramcharan & Bertrand Ramcharan, (2019), *Asia and the Drafting of the Universal Declaration of Human Rights*, Palgrave Macmillian.
8. Schabas, William A. (2013), *The Universal Declaration of Human Rights, The*

Travaux Preparatoires, Cambridge University Press.

9. Jwadi amoli, 'ebdallh (1373), *flsfh hqwq bshr*, qm: nshr asra (In Persian).
10. Qari sadfatmi, sad mhmd (1395), *hqwq bshr dr jhan m'ear*, dfttr akem, Tehran: shhr dansh (In Persian).

B) Articles

11. Parsania, Hamid (1390), "flsfh hqwq bshr az dadguah ayat allh jwadi amoli", *fslnamh asra*, sal swm, shmarh swm, pp. 129 – 146 (In Persian).
12. Javid, Mohammadjavad; mkerma Qartawol, Yaaser (1391), "nqsh keshwrhaa eslami dr tdwin w tswib asnad jhani hqwq bshr", *fslnamh mtal'eat hqwq bshr eslami*, sal awl, shmarh awl, pp. 55 – 86 (In Persian).
13. shjari, mrttda (1383), "t'eraf ansan az didguah abn 'erbi w mlasdra", *nshrah danshkedh adbaat w 'elwm ansani danshguah tbriz*, sal 47, shmarh 191, pp. 75 – 90 (In Persian).
14. Kurt Bayertz (1995), "eidh keramt ensani: msa'el wa tnaqd ha", *trjmh dketr shhan a'ewana, drd flsfh drs flsfh: jshn namh astad dketr kerim mojthdi*, tehran, antsharat kewir, 1384, pp. 115-135 (In Persian).
15. mqami, amir (1387), "atanazi wa hq br khwishtn, chealshi dr mahiat hqwq bshr", *nshrah akhlaq w tarikh pezshkea*, dwrh 1, shmarh 2, pp. 15 – 27 (In Persian).
16. aqayan hosaini, mhmd & ra'ea dhqi, ms'ewd (1395), "m'ena shnasa wjdan ansani dr asnad baino almlali", *fslnamh mtal'eat hqwq 'emwma*, dwrh 46, shmarh 2, pp. 441 – 463 (In Persian).
17. Finegan, Thomas (2012), "Conceptual Foundations of the Universal Declaration of Human Rights: Human Rights, Human Dignity and Personhood", *Australian Journal of Legal Philosophy*, No.37, pp. 182-218.
18. Hughes, Glenn (2011), "The Concept of Dignity in the Universal Declaration of Human Rights", *Journal of Religious Ethics*, No. 39, pp.1-24.

C) Documents

19. United Nations General Assembly, Third Session, Summary Record of the Ninety-Fifth Meeting of the Third Committee, A/C.3/SR.95.
20. United Nations General Assembly, Third Session, Summary Record of the Ninety-Sixth Meeting of the Third Committee, A/C.3/SR.96.
21. United Nations General Assembly, Third Session, Summary Record of the Ninety-Eighth Meeting of the Third Committee, A/C.3/SR.98.
22. United Nations General Assembly, Third Session, Summary Record of the Ninety-Ninth Meeting of the Third Committee, A/C.3/SR.99.
23. United Nations, Economic and Social Council, Commission on Human Rights, Drafting Committee an International Bill of Human Rights, First Session, Summary Record of the Second Meeting, E/CN.4/AC.1/SR.2.
24. United Nations, Economic and Social Council, Commission on Human Rights, Drafting Committee on an International Bill of Human Rights, First Session, Summary Record of the Third Meeting, E/CN.4/AC.1/SR.3.

25. United Nations, Economic and Social Council, Commission on Human Rights, Drafting Committee on an International Bill of Human Rights, First Session, Summary Record of the Eighth Meeting, E/CN.4/AC.1/SR.8.
26. United Nations, Economic and Social Council, Commission on Human Rights, Drafting Committee on an International Bill of Human Rights, First Session, Summary Record of the Twelfth Meeting, E/CN.4/AC.1/SR.12.
27. United Nations, Economic and Social Council, Commission on Human Rights, Drafting Committee on an International Bill of Human Rights, First Session, Summary Record of the Thirteenth Meeting, E/CN.4/AC.1/SR.13.
28. Draft International Declaration of Rights Submitted by Working Group of Drafting Committee, Preamble and Articles 1-6, E/CN.4/AC.1/W.1.
29. United Nations, Economic and Social Council, Commission on Human Rights, First Session, Summary Record of the Seventh Meeting, 31 January 1947, E/CN.4/SR.7.
30. United Nations, Economic and Social Council, Commission on Human Rights, First Session, Summary Record of the Ninth Meeting, 1 February 1947, E/CN.4/SR.9.
31. United Nations, Economic and Social Council, Commission on Human Rights, Summary Record of the Thirty-Seventh Meeting, E/CN.4/SR.37.
32. United Nations, Economic and Social Council, Commission on Human Rights, Summary Record of the Fiftieth Meeting, E/CN.4/SR. 50.
33. Working Paper on an International Bill of Rights prepared by the secretariat of the Commission on Human Rights. E/CN.4/W.4.